

Received: 2023/5/3
Accepted: 2024/7/19
Vol.22/No.84/Summer2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Analysis and Study of the Story of Dezh-e Hushroba Based on William Glasser's Choice Theory

Anahita Chitgarzadeh, Nozhat Noohi, Touraj Aghdaie*

PhD Student, Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. * *Corresponding Author*, nnoohi@iau.ac.ir
Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.

Abstract

In this article, we analyze the story of Dezh-e Hushroba from a psychological point of view, relying on the Choice Theory, in order to examine this story beyond pure mystical theories. Three brothers choose their own path. The king is concerned about the safety of his children. The king of China takes a special behavior when facing each of the brothers. Their ways of behavior according to the Choice Theory is based on its main components: responsibility, realism and choice of the subject of this article. In general, Choice Theory explains why and how people behave. Choice Theory believes that everything that happens to us is a behavior. And all behaviors are motivated from within us and are aimed at a goal. The goal of every behavior is to satisfy one of our five basic needs: love and belonging, power, fun, freedom, survival, and survival. In this article, we studied the behavior of princes from the perspective of selection theory and came to the conclusion that love and freedom are more prominent in the elder brother, power is more prominent in the middle brother, and love is more prominent in the younger brother. In the father (the king), the survival component prevails, and in the king of China, the power component is more obvious. In this story, the desired world and its effect on the movement of the princes and the change of their attitude have been considered. The present article is done in a library method with an analytical-descriptive approach.

Keywords: Choice Theory, William Glasser, Dezh-e Hushroba, Masnavi, Power, Love, Freedom.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۳

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۹

دوره ۲۲- شماره ۸۴- تابستان ۱۴۰۴- صص: ۳۰۷-۳۳۰

مقاله پژوهشی

تحلیل و بررسی داستان دژ هشر با بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلسر

آناهیتا چیتگرزاده^۱

نزهت نوحی^۲

تورج عقدایی^۳

چکیده

در این مقاله به واکاوی داستان دژ هشر با از منظر روان‌شناسی با تکیه بر نظریه انتخاب می‌پردازیم تا این داستان را از ورای نظریه‌های عرفانی ناب بررسی کنیم. سه برادری که هریک راهی را برای سلوک خود برمی‌گزینند. پادشاهی که نگران سلامت فرزندان خود است. پادشاه چین که در مواجهه با هر یک از برادران رفتار خاصی را در پیش می‌گیرد. شیوه‌های سلوک آنان با توجه به نظریه انتخاب و مؤلفه‌های اصلی آن مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌پذیری و انتخاب موضوع این مقاله است. به‌طور کلی تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند. تئوری انتخاب معتقد است هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است. و همه رفتارها از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفی هستند. هدف هر رفتار ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ماست: عشق و احساس تعلق، قدرت، تفریح، آزادی، بقا و زنده ماندن. در این مقاله شیوه سلوک شاهزادگان، از منظر تئوری انتخاب را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در برادر بزرگ‌تر، عشق و آزادی، در برادر میانی، قدرت و در برادر کوچک‌تر، عشق برجسته‌تر است. در پادشاه پدر مؤلفه بقا غلبه دارد و در پادشاه چین مؤلفه قدرت بارزتر است. در این داستان دنیای مطلوب و تأثیر آن در حرکت شاهزادگان و تغییر نگرش آنان مورد توجه قرار گرفته است. عشق به سرزمین پدری جای‌گاه ضعیف‌تری در دنیای مطلوب آنان می‌گیرد و سرزمین، پادشاه و دختر پادشاه چین در دنیای مطلوب آنان برجسته‌تر می‌شود. هر یک از شاهزادگان مسئولیت انتخاب خود را می‌پذیرد و بهای انتخاب خود را می‌پردازد. در این داستان به‌طرز بارزی تفاوت دنیای ادراکی شاهزادگان با پدرشان و با یکدیگر بیان شده است. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی-توصیفی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: تئوری انتخاب، ویلیام گلسر، دژ هشر، مثنوی، قدرت، عشق، آزادی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول:

Noohi_Nozhat@yahoo.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار

داستان دژ هشربا آخرین داستان بلند مثنوی است که ناتمام باقی می ماند و مولانا در پایان کتاب، ادامه راه و انتخاب راه های طی طریق را بر عهده رهجویان می گذارد تا بر اساس دریافت های خود به وصول حقیقت نائل شوند. او در این داستان تمام نکته های گفتنی را می گوید و سالک را با انتخاب هایش به خود وامی گذارد. استاد جلال الدین همایی در تأویل و تفسیر این حکایت می نویسد: «مهاجرت شاهزادگان از وطن موروثی اشارت است به آن صنف از سالک طریق که به عقاید تقلیدی موروثی بسنده نمی کنند و خود در صدد تحقیق و تحریر حقیقت برمی آیند. بزرگ ترین خطری که متوجه این جماعت است همان شقاوت و خسران ابدی است که پدرشاهزادگان یعنی عقل مصلحت بین و دوراندیش که مدبر مصالح امور دنیوی باشد ایشان را نصیحت کرده و از رفتن به دژ هشربا بر حذر داشته بود، چراکه این مهاجران آرامش و آسایش گذشته خود را از دست می دهند و قدم به راهی می گذارند که در هر قدمش هزاران هول و خطر در کمین آن هاست.» (همایی، ۱۳۹۴: ۲۷ و ۲۸) در این مقاله به واکاوی داستان دژ هشربا از منظر روان شناسی با تکیه بر نظریه انتخاب می پردازیم تا داستان را از ورای نظریه های عرفانی ناب بررسی کنیم.

ویلیام گلسر (William Glasser) در سال ۱۹۸۸ نظریه انتخاب را ارائه کرد. او در این نظریه توضیح می دهد که ما تمام افکار و اعمال مان را مستقیم و تقریباً تمام احساسات و بخش عمده ای از سازوکار بدن مان (وضعیت فیزیولوژیک) را به طور غیر مستقیم انتخاب می کنیم. بر اساس این نظریه آنچه از ما سر می زند رفتار است با چهار مؤلفه - فکر، عمل، احساس و فیزیولوژی - و تمامی رفتارهای ما پاسخی برای ارضای نیازهای اساسی است. این نیازها مبنای ژنتیکی دارند و سطح شدت هر نیاز می تواند متفاوت باشد. نیازها در تئوری انتخاب سلسله مراتبی نیستند، بلکه درجه اهمیت هر نیاز در هر فرد توسط شدت آن نیاز در او تعیین می شود. این نیازهای اساسی عبارتند از: بقا، عشق، آزادی، قدرت و تفریح. او بدون در نظر گرفتن گذشته فرد و با تکیه بر مسئولیت پذیری انسان را مسئول تمام انتخاب هایش می داند.

بیان مسأله:

نظر به اهمیت پیوند روان‌شناسی نوین و نظریه‌های متأخرین در این حوزه از جمله تئوری انتخاب، مطالعه بینامتنی متون کلاسیک ادبی از جمله مثنوی گران سنگ مولانا ما را در رسیدن به دریافت‌های عمیق‌تر و خلاقانه‌تر اثر یاری می‌کند.

سوال پژوهش:

با تأکید بر نظریه انتخاب چه مفاهیم مشترکی بین سیر و سلوک این سه برادر قابل دریافت است؟ نحوه بازنمایی مؤلفه‌های نظریه انتخاب در این داستان چگونه است؟

پیشینه پژوهش:

درباره داستان دژ هشر با تا کنون پژوهش‌های بسیاری انجام شده و مقالات بسیاری نوشته شده است. جلال‌الدین همایی در کتابی مستقل به نام "دژ هشر با" به بررسی این داستان پرداخته است. زرین کوب در کتاب بحر در کوزه و مهدی سیاح‌زاده در کتاب پیمانه و دانه بخش‌هایی از کتاب خود را به بررسی این داستان اختصاص داده‌اند.

امینی، آناهیتا. (۱۳۹۹)، رساله‌ی دکترای خود را به این موضوع اختصاص داده و به تحقیق درباره نظریه انتخاب با عنوان "تحلیل رویدادهای شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلسر با نگاهی به اندیشه‌های ایران باستان" پرداخته است.

آناهیتا امینی و قدمعلی سرامی (۱۴۰۱)، "کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلسر"

احمد تمیم‌داری، شیوا دولت‌آبادی و شهناز عبادتی (۱۳۹۸)، "بررسی تطبیقی داستان جانانان مرغ دریایی و داستان مرغان در منطق‌الطیر عطار بر مبنای نظریه انتخاب گلسر".

فهامی زهره، پورآلشتی حسن، روحانی مسعود و گرجی مصطفی (۱۴۰۱)، "بررسی و تحلیل دنیای مطلوب از منظر عین‌القضات همدانی و روزبهان بقلی با توجه به نظریه انتخاب ویلیام گلسر".

ملحوظ است که پیش از این تحقیق مستقلی در بررسی داستان دژ هشر با رویکرد تئوری انتخاب صورت نگرفته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش:

آموزه‌های عارفانی چون مولانا تاریخ‌ساز هستند و محدود به زمان و مکان خاص نیستند. هر نسلی و هر نحله فکری می‌تواند آن را با زبان، بینش و نگرش خود مطالعه و بررسی کند. در دنیای مدرن که

روان‌شناسی جای‌گاه برجسته‌ای دارد خوانش، تاویل و تفسیر متون عرفانی با علوم روز می‌تواند ارتباط عمیق‌تری بین دنیای مدرن و سنتی ایجاد کند. ادبیات و روان‌شناسی بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند و این فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به فهم بهتر موضوع کمک می‌کند تا روزه‌های جدیدی از اسرار نهفته در کتبی چون مثنوی را بر ما بگشاید. بهره‌گیری از "نظریه انتخاب" می‌تواند ما را در رسیدن به این هدف یاری کند و جای‌گاه امروزی کاربرد روان‌شناسی مثبت‌اندیشی و واقعیت‌درمانی را در بهبود کیفیت جامعه بیان کند.

مبانی تحقیق

خاستگاه و مبانی تئوری انتخاب

ویلیام گلسر روان‌شناس پیشرو و شهیر بین‌المللی بود که در طی دوران زندگی خود همواره در پی یافتن پاسخ این پرسش بود که چرا انسان‌ها در روابط خود ناخشنودند؟ او در سال ۱۹۶۵ نظریه جدیدی در خصوص آسیب‌شناسی روانی اختلالات رفتاری و روانی و روش درمان آن‌ها ارائه نمود و آن را واقعیت‌درمانی نامید. در این کتاب او ادعای کند: زیرساخت‌های اصلی اختلالات روان‌شناختی "مسئولیت‌گریزی" و "نادیده‌انگاری واقعیت" است. گلسر راه درمان و کاهش بیماری‌های روانی را ترکیب متعادل شفقت و مهربانی و مسئولیت‌پذیری بیش‌تر و رویارویی با واقعیت‌های زندگی می‌داند. وی در سال ۱۹۹۴، تئوری انتخاب را به عنوان تئوری پشتیبان رویکرد واقعیت‌درمانی ارائه کرد. به‌طور کلی تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند.

۱- رفتار Behavior

هر رفتاری که از انسان سر می‌زند هدف‌مند و عمومی است. "رفتار انسان از تفاوت و شکاف بین "خواسته" و "داشته" نشأت می‌گیرد. از چهار بخش (الف) عمل (ب) فکر (پ) احساس (ت) فیزیولوژی یا عملکرد بدنی تشکیل می‌شود. رفتار کلی اغلب به ماشینی توصیف می‌شود که به عنوان واحدی منسجم عمل می‌کند. چرخ‌های جلو فکر و عمل و چرخ‌های عقب احساس و فیزیولوژی می‌باشند. هیچ‌یک از این بخش‌ها بدون دیگر بخش‌ها نمی‌توانند حضور داشته باشند. (ن. ک: صاحبی و سلطانی فر، ۱۳۹۷: ۴۶ و ۴۷)

تئوری انتخاب معتقد است هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است و همه رفتارها: از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفی هستند. هدف هر رفتار ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ما است: ۱- عشق و احساس تعلق، ۲- قدرت، ۳- تفریح، ۳- آزادی و ۵- بقا و زنده ماندن. (گلسر، ۱۳۹۷: ۱۰)

تئوری انتخاب یک تئوری مبتنی بر روان‌شناسی کنترل درونی است که معتقد است گذشته بر زندگی کنونی ما اثر شگرفی داشته‌است، ولی تعیین‌کننده رفتار بیرونی ما نیست. میزان مسئولیت‌پذیری، به رسمیت شناختن و احترام به واقعیت موجود و شیوه ای که برای ارضای نیازهایمان - با توجه به دو عامل پیشین - انتخاب می‌کنیم، رفتار کنونی ما را تعیین می‌کند.

بقا (Survival) این نیاز فیزیولوژیک شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی، میل و کشش جسمانی به انجام عمل جنسی است.

عشق (Love) و احساس تعلق: ما به عشق‌ورزیدن و مراقبت‌کردن از دیگران و نیز باور دوست‌داشتنی بودن نیاز داریم. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی، دوستی و رفاقت، روابط شغلی و روابط با آشنایان و اطرافیان است و به ما احساس پیوند و تعلق می‌دهد.

آزادی (Freedom): این نیاز روان‌شناختی به معنای استقلال و خودمختاری است: امکان و توانایی انتخاب‌کردن، آفریدن،

کشف‌کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابه‌جا شدن در محیط زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها و اراده آزاد.

تفریح (Fun): گرایش به لذت بردن از کار، شوخ‌طبعی حتی در مورد مسائل جدی، سرگرمی خاص خود را داشتن، علاقه‌مند بودن یا هیجان‌زده‌شدن در خصوص پروژه‌های کاری یا اوقات فراغت و تعطیلات از نیاز به تفریح نشأت می‌گیرد. (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۷: ۲۹ و ۳۰)

قدرت (Power) و پیشرفت: این نیاز برای به‌دست‌آوردن قدرت، پیشرفت، قابلیت و موفقیت هست. استثمار دیگران و رقابت از جمله راه‌هایی است که می‌تواند به ارضای این نیاز منتهی شود. این نیاز باعث بروز تعارض‌هایی بین خانواده، جوامع و ملت‌ها شد است. (ن ک: ووبولدینگ، ۱۳۹۴: ۵۲). این نیاز برای احساس توانمندی، ارزشمندی، پیشرفت و کارآمدی است. قدرت در تئوری انتخاب به معنای "قابلیت و توانایی" داشتن، احساس درونی خودشکوفایی و کنترل درونی داشتن است و با زورگویی یا سلطه بر دیگران متفاوت است. به تعداد افراد روی زمین می‌توان راه‌های متفاوتی برای تأمین نیاز به قدرت یافت. به‌طورکلی دو روش برای ارضای این نیاز می‌توان نام‌برد:

الف) کنترل درونی Internal Control: هرگاه فرد تشخیص‌دهد رفتار کلی یا هر جزء آن، او را به سمت ارضای نیازها و خواسته‌هایش سوق نمی‌دهد رفتار دیگری را انتخاب می‌کند.

ب) کنترل بیرونی External Control: فرد هیچ کنترلی بر عمل، فکر، احساس و یا حالت فیزیولوژیک خود ندارد.

۲- خواسته‌ها (دنیای مطلوب)

یکی دیگر از مبانی تئوری انتخاب خواسته‌هاست. بر اساس نظر گلسر، همه ما دنیایی به نام دنیای مطلوب داریم. تصویر ذهنی خاصی از یک جهان آرمانی و دل‌خواه که دوست داریم در صورت امکان در آن زندگی کنیم. با وجود آن که این دنیا در قسمت کوچکی از حافظه ما قرار گرفته است به نظر می‌رسد هسته اصلی زندگی ما است. این دنیا هم‌زمان با تولد ما در ذهن‌مان ساخته می‌شود و در طی زمان تا لحظه مرگ بازسازی و بازآفرینی می‌شود. این دنیا شامل تصاویری از فعالیت‌هایی است که بیش از هر عمل دیگری برای مان لذت‌بخش و ارضاکنده نیازهای مان است. منبع تمامی انگیزه‌های خاص زندگی ماست. محتویاتی که در این دنیای مطلوب ذخیره می‌کنیم سه دسته‌اند ۱. افراد گوناگون و از جمله تصویری از خودمان که دائماً در حال تغییر است ۲. اموال و مادیات و چیزهای ارزش‌مند ۳. نظام باورها و عمیق‌ترین و مقدس‌ترین عقاید دینی و غیر دینی ما. از آنجاکه این مجموعه تجلی ذهنی دنیای ایده‌آل و مدینه فاضله هریک از ماست به آن دنیای مطلوب می‌گویند. (ن. ک: گلسر، ۱۳۹۹: ۱۰۵ و ۱۰۶)

۳- ادراک

انسان‌ها جهان پیرامون خود را از طریق سیستم ادراکی خود می‌بینند و ادراک یا دریافت‌های خود را در مکانی با نام "دنیای ادراکی" ذخیره می‌کنند. این سیستم ادراکی از دو فیلتر سطح پایین (دانش کلی) و سطح بالا (ارزش‌گذاری) تشکیل شده است. تصاویر وارده از جهان بیرون، از طریق دریافت‌کنندگان حسی، ابتدا وارد فیلتر دانش کلی شده، شناسایی، طبقه‌بندی و نام‌گذاری می‌شوند. چنانچه تصاویر شناسایی شده با خواسته یا نیاز ما ربطی داشته باشد، آن را توسط فیلتر سطح بالا ارزش‌گذاری می‌کنیم. فیلتر ارزش‌گذاری کمک می‌کند دنیای پیرامون خود را درک کنیم و درواقع بازتابی مستقیم از دنیای مطلوب است. (صاحبی، سلطانی‌فر، ۱۳۹۴: ۴۳)

برای فهم ادراک، اول باید بدانیم که پیامد ادراکی از ترکیب دو عنصر حاصل می‌شود: سطوح ادراک و دنیای ادراک شده. دروندادی که بنا داریم از دنیای خارج دریافت کنیم، ابتدا از طریق سیستم حسی و سپس از میان دو فیلتر مخصوص وارد مغزمان می‌شود که به واسطه یکی ادراک می‌کنیم (فیلتر دانش) و به واسطه فیلتر بعدی، درونداد ادراک شده را ارزش‌گذاری می‌کنیم. هزاران برداشت و ادراکی که ما در ذهن ذخیره می‌کنیم و در دنیای ادراک شده نگه می‌داریم، "همه دنیایی که می‌شناسیم" نام دارد. وقتی ادراک یا خواسته مطلوبیمان را با ادراک کنونی چیزی که داریم، مقایسه می‌کنیم، در صورت منطبق نبودن این دو، تعادل ترازوی درونی مان به هم می‌خورد و دست به رفتاری می‌زنیم و در نتیجه، چرخه برونداد و درونداد کامل می‌شود. ما همیشه به منظور دست‌یابی به یک درونداد ادراکی خاص، رفتاری را

نسبت به دنیای اطراف به کار می‌گیریم. تا وقتی زنده‌ایم این چرخه بدین طریق عمل خواهد کرد. (ووبل‌دینگ، ۱۳۹۴: ۷۴)

خلاصه داستان دز هشربا

داستان قلعه ذات‌الصور یا دز هوش‌ربا (= هشربا) آخرین داستان از داستان‌های مثنوی است که با بیشتر از ده داستان کوتاه دیگر همراه می‌شود و پس از آن در حالی که داستان در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند آخرین جلد مثنوی به پایان می‌رسد. نام قلعه ذات‌الصور یا "دز هوش‌ربا" از خود مثنوی اخذ شده است و چون کلمه "هوش‌ربا" در بحر رمل مثنوی نمی‌گنجد مولانا آن را به صورت مخفف یعنی "هشربا" آورده است.

غیر آن یک قلعه نامش هشربا تنگ ارد بر کله‌داران قبا

الله زان دز ذات‌الصور دور باشید و بترسید از خطر

(مثنوی معنوی، د ۶: ۳۶۳۴-۳۶۳۵)

خلاصه داستان این است که پادشاهی سه پسر داشت و پسران تصمیم گرفتند هم برای تفرج و هم برای نظم‌دادن به امور مملکت و رسیدگی به احوال رعایا سفری آغاز کنند و همه جا را سیاحت کنند. پادشاه با تصمیم فرزندانش موافقت کرد و از آنان خواست تا در طی سفر کارهایی را برای انتظام امور مملکت انجام دهند و البته از آنان خواست پیرامون قلعه‌ای که نامش "ذات‌الصور" یا "دز هوش‌ربا" است نروند و قدم به آنجا نگذارند که فرجامش شقاوت و بدبختی است. شاه‌زادگان به پادشاه قول دادند که به‌سوی آن قلعه نروند و پس از خداحافظی به‌راه‌افتادند و پادشاه بار دیگر به آنان یادآوری کرد که هرگز به سوی آن قلعه نروند. شاه‌زادگان با شادی و خوشحالی در سیر و سیاحت بودند که ناگهان به یاد دژ هوش‌ربا افتادند. برخلاف سفارش‌های پدر و عهد و پیمانی که با وی بسته بودند به‌سوی آن قلعه رفتند. در این حکایت هر سه شاه‌زاده عاشق یک معشوق نادیده‌اند، و بی‌هیچ حسادتی به یکدیگر راه وصال او را می‌پیمایند. سه شاه‌زاده سفری را آغاز می‌کنند که چیزی جز دریافت حقیقت و معرفت عالم غیب نیست. آنان به بلوغی تازه دست‌یافته بودند که در پس آن نیازهای ناشناخته‌ای متجلی شده بود. نیازهایی که در وجود آنان عقیم مانده بود و با حرکت به سوی سرزمین چین در پی شکوفایی آن‌ها بودند تا در درون خود عشق، آزادی، بقا و شادمانی را متبلور سازند. درباره این داستان تأویل‌ها و تفسیرهای بسیاری انجام شده است. انقروی مراد از «شاه» را عقل کل می‌داند که جمیع عالم در قبضه اوست. و مراد از سه شاه‌زاده، عقل و روح و قلب. و مراد از «قلعه ذات‌الصور» عالم ناسوت و دنیای محسوس. (ر.ک: انقروی، شرح کبیر: ج ۱۵: ۱۱۱۷) نیکلسون با اقتباس از انقروی می‌گوید: موضوع این حکایت، داستان هبوط روح است به دنیای صور و تجربه‌های بعدی سالک در طلب حقیقت. «شاه»

عقل کلی را نمایش می‌دهد، و سه پسر او عبارتند از نفس و عقل و روح. (ر.ک: نیکلسون، دفتر ششم: ۲۲۲) با توجه به تحلیل‌ها و تفسیرهای عرفانی انجام شده هم‌اکنون به بررسی این موضوع از منظر روان‌شناسی با توجه به رویکرد انتخاب می‌پردازیم.

بررسی داستان دژ هشر با بر اساس نیازهای اساسی

نیاز به بقا در پادشاه (پدر) و شاه‌زادگان

نیاز به بقا همانند سایر نیازها نوعی ساختار ژنتیکی قلمداد می‌شود که در ژن‌های تمامی موجودات زنده نوشته شده است. هر قدر این احساس با عشق بیشتری همراه باشد کیفیت نیاز به این احساس عمیق‌تر، عاطفی‌تر و هوشمندانه‌تر است. (ووبولدینگ، ۱۳۹۴: ۴۸)

الف. نیاز به بقا در پادشاه

در زندگی پادشاه احساس آسایش، امنیت و هماهنگی وجود داشت. با وجود قدرت و مکتب بسیار، بقای او وابسته به بقای فرزندان بود و از درخت وجود آنان شادابی و طراوت می‌یافت. چ

از ره پنهان ز عنین پسر ————— می‌کشید ابی نخیل ان پسر

تا ز فرزند اب این چشمه شتاب می‌رود سوی ریاض مام و باب

تازه می‌باشد ریاض والدین گشته جاری عینشان زین هر دو عین

(مثنوی معنوی، د ۶: ۳۵۸۶-۳۵۸۹)

ب. نیاز به بقا در شاه‌زاده بزرگتر

در درون برادران کوچک‌تر درد و اضطرابی ناشی از ترس در غلیان بود. نگران رخدادی ویران‌گر یا دردناک در آینده بودند. این ترس، آنان را واداشت تا با استفاده از ابزار کنترل بیرونی "نصیحت"، تمام تلاش خود را بکنند تا مانع رفتن برادر بزرگ‌تر به سوی پادشاه چین شوند.

ان دو گفتندش نصیحت در سمر که مکن ز اخطار خود را بی‌خبر

هین منه بر ریش‌های ما نمک هین مخور این زهر بر جلدی و شک

جز به تدبیر یکی شیخی خبر چون روی چون نبودت قلبی بصیر

(مثنوی معنوی، ۶، ۴۰۷۵-۴۰۷۱)

برادر بزرگ‌تر که نگرانی برادران کوچک‌تر خود را می‌بیند در برابر آنان از انتخاب خود دفاع می‌کند. او می‌داند که باید در خطری پایان‌ناپذیر زندگی را ادامه دهد. فردیتی مقدس وجود او را فراگرفته، به سوی خویش می‌خواند. به قول کیرکگور فقط خود اوست که می‌تواند بفهمد شهسوار ایمان است یا نه. (ن.ک: کیرکگور، ۱۳۷۸: ۱۶) حرکت او به سوی عشقی نامتناهی، شوری و ایمانی در او آفریده است که در هر گام که به سوی هدف برمی‌دارد، بیشتر می‌شود. به نبردی بی‌امان با منیت خود می‌پردازد تا شایستگی لازم برای رسیدن به بارگاه پادشاه چین را کسب کند. او با گذر از ترس‌هایش بر اضطراب مرگ غلبه می‌کند و رهایی می‌اندیشد.

دعوی مرغابی‌ای کردست جان کی ز طوفان بلا دارد فغان

زنده زین دعوی بود جان و تنم من ازین دعوی چگونه تن‌زنم

(مثنوی معنوی، د: ۴۰۶۶-۴۰۶۳)

در نهایت در انتظار معشوق عمرش به پایان می‌رسد.

رفت عمرش چاره را فرصت نیافت صبر بس سوزان بد و جان برنتافت

(مثنوی معنوی، د: ۴۶۱۵)

ج. نیاز به بقا در برادر میانی

برخلاف برادر بزرگ‌تر، برادر وسطی بقایش را در قدرت می‌دید، افزون‌خواهی او در کسب قدرت به نابودیش منجر شد. کیرکگور بر این اندیشه اصرار می‌کند که از پارادوکس شیطانی جز با پارادوکس الهی نمی‌توان خارج شد. آن کس که گناه کرده است خود را بیرون از کلی، در رابطه با مطلق قرارداده است، اما به گونه‌ای منفی؛ او دیگر نمی‌تواند نجات‌یابد مگر این که به‌خاطر ازدست‌دادن هر رابطه‌ای به کلی خود را در رابطه‌ای مثبت با مطلق قرار دهد. (کیرکگور، ۱۳۸۵: ۱۵) تلاش برای بقای قدرت‌مندانه، هستی و قدرت شاهزاده جوان را به نابودی کشاند و او پی‌برد که هنوز آمادگی لازم برای شهسواری عشق و ایمان را ندارد.

با خود امد او زمستی عقرار زان گنه گشته سرش خانه خمار

خورده گندم حله زو بیرون شده خلد بر وی بادیه و هامون شده

نوحه می‌کرد این نمط بر جان خویش گه چرا گشتم ضد سلطان خویش

(مثنوی معنوی، د: ۴۵۹۱-۴۵۸۲)

استغفار و انابت از واژگانی هستند که در درون خود بیان‌گر آگاهی از انتخابی اشتباه هستند. شاهزاده میانی حالاتی غریب و عالی را تجربه می‌کند. او بلافاصله به گم‌گشتگی و وانهاده‌شدن خود پی می‌برد و پریشان و دردمند در پی آشتی با خویشتن خویش برمی‌آید. او درمی‌یابد که با تبدل خویشتن خویش است که می‌تواند همه چیز را باز یابد.

آمد او با خویش و استغفار کرد با انابت چیز دیگر یار کرد

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۵۹۲-۴۵۹۱)

د. نیاز به بقا در برادر کوچکتر

برادر کوچک‌تر متناهی را رهامی‌کند تا نامتناهی را به‌دست آورد. او به بقای ابدی می‌رسد.

نیاز به عشق و احساس تعلق

نیاز به عشق و برآورده شدن این نیاز بین پدر، مادر و فرزندان به‌طور خاص و انسان‌ها به‌طور عام، نیازی هویتی است که بر مبنای آن شخصیت وجودی هر فرد شکل می‌گیرد.

الف. عشق پادشاه به فرزندان خود

مولانا می‌گوید طراوت و خشکی باغ وجود پدر و مادر به چشمه آب حیات فرزندان شان پیوند خورده است. و بقای آنان در گرو بقای فرزندان شان است.

از ره پنهان ز عین پسر می‌کشید ابی نخیل آن پدر

تا ز فرزند اب این چشمه شتاب می‌رود سوی ریاض مام و باب

تازه می‌باشد ریاض والیدین گشته جاری عینشان زین هر دو عین

چون شود چشمه ز بیماری علیل خشک گردد برگ و شاخ آن نخیل

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۵۸۶-۳۵۸۹)

ب. عشق شاهزادگان به تصویر دختر پادشاه چین

در ابتدای ورود به داستان باید به این سوال پاسخ داد که جای چه چیزی در زندگی شاهزادگان خالی‌ست که مسیر زندگی‌شان را تغییر می‌دهد و علی‌رغم توصیه‌های پدر از ناکجا آبادی که "چین" نامیده می‌شود، سردرمی‌آورند؟ مارتین بویر می‌گوید: "در آغاز رابطه بود." "بویر معتقد بود اشتیاق به وجود رابطه "فطری" و ذاتی‌ست. "هر انسانی در زهدان مادر کائنات را می‌شناسد و هنگام تولد آن

را فراموش می‌کند. "کودک" سائق "ی" برای ارتباط دارد: ابتدا ارتباط لمسی و بعد "دل‌پسندترین" ارتباط با یک موجود دیگر. کودک "من" "ی" نمی‌شناسد؛ او موجودیتی غیر از رابطه نمی‌شناسد. "ن). ک: یالوم، ۱۳۹۸: ۵۰۹) شاه‌زادگان محبت، قدرت، امنیت، آزادی، رفاه و... همه را تجربه کرده‌بودند. اما رابطه‌ای از جنس عشق را تجربه نکرده‌بودند. کیفیت عشق با تمام چیزهایی که دیده و شنیده بودند، متفاوت بود. این تجربه بود که هریک از آنان را به شیوه‌ای از سلوک عاشقانه واداشت. بویر می‌گوید: «وقتی فرد با یک "تو" ارتباط برقرار می‌کند، همه وجودش درگیر می‌شود. نمی‌تواند بخشی از خود را دریغ کند و برای خویش نگاه دارد.» (همان: ۵۰۹)

عشق صورت در دل شه‌زادگان چون خلش می‌کرد مانند سنان

اشک می‌بارید هر یک هم‌چو میغ دست می‌خایید و می‌گفت ای دریغ

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۷۶۸-۳۷۶۷)

شاه‌زادگان بینش درک این دنیای جدید را نداشتند. نافرمانی پدر، جدایی از پدر و سرزمین اجدادی، ورود به دنیایی متفاوت و ناتوانی درک رازهای دیگری از هستی، منشأ اضطراب آنان بود. آنان از نتیجه طغیان خویش بیم‌ناک بودند. ترس از انتخابشان بر آنان غلبه کرده‌بود. «ترس از امور بنیادین بشری است، نخستین احساسی که در کتاب مقدس از آن یاد می‌شود ترس است: وقتی آدم میوه درخت دانایی را می‌خورد و متوجه می‌شود که برهنه است احساسی که پیش از شرم به سراغش می‌آید ترس است.» (اسوندسن، ۱۳۹۲: ۲۴)

ز امر شاه خویش بیرون آمدیم با عنایات پدر یاغی شدیم

نک در افتادیم در خندق همه کشته و خسته بلا بی‌ملحمه

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۷۷۸-۳۷۷۸)

شاه‌زادگان بی‌خبر از وادی عشق در ترسی عمیق از انتخاب خود بودند. این ترس به قول هابز ناشی از مفروض پنداشتن آینده‌ای شرربار و ناخوشایند بود. (ن.ک: اسوندسن، ۱۳۹۲: ۶۹)

رو به هم کردند هر سه مفتنن هر سه را یک درد و یک نج و حزن

در خموشی هر سه را خطرت یکی در سخن هم هر سه را حجت یکی

یک زمانی اشک ریزان جمله‌شان بر سر خوان مصیبت خون‌فشان

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۸۸۷-۳۸۹۰)

ج. عشق برادر بزرگ‌تر

«همه سازوکارهایی که آگاهانه در آدمی به‌انجام می‌رسد خودآگاهی او را می‌سازد. آگاهی از خویشتن و جهان پیرامونش زمینه‌های بنیادین خودآگاهی را فراهم می‌کند.» (جانی، ۱۴۰۰: ۲۱۸) شاه‌زاده بزرگ‌تر از وجود شعله‌های عشق در خود، آگاهی یافته و نسبت به عشق خود فعال و پایدار است. او با ایمان به عشق خود، به برادرانش می‌گوید:

ان بزرگین گفت ای اخوان من زانتظار آمد به لب این جان من
لاابالی گشته‌ام صبرم نماند مرمرا این صبر در آتش نشانند
دین من از عشق زنده بودنست زندگی زین جان و سر ننگ منست

(مثنوی معنوی، د: ۶۰۵۹-۶۰۵۴)

برادر بزرگ‌تر از خودآفرینندگی خویش آگاه است و می‌خواهد معنایی جدید به زندگیش ببخشد. زمانی که برادران کوچک‌تر با ادبیاتی کنترل‌گرایانه می‌خواهند مانع حرکت او شوند، در برابر آنان از انتخاب خود دفاع می‌کند. در اینجا است که اولین بارقه‌های آگاهی از مسئولیت و جرئت‌مندی در او نمایان می‌شود:

این همه گفتند و گفت ان ناصبور که مرا زین گفته‌ها اید نفور
صدر را صبری بد اکنون ان نماند بر مقام صبر عشق آتش نشانند
من علم اکنون به صحرا می‌زنم یا سراندازی و یا روی صنم

(مثنوی معنوی، د: ۶۱۷۳-۶۱۵۸)

هایدگر می‌گوید این حرف چرندی است که عشق ما را کور می‌کند، بلکه به عکس، عشق ما را وامی‌دارد چیزهایی را ببینیم که وقتی عاشق نبودیم نمی‌توانستیم ببینیم. (ن. ک: اسوندسن، ۱۳۹۷: ۵۲) شاه‌زاده بزرگ‌تر تمامی هستی خود را در عشق جستجو می‌کرد. اگر او عشق را نمی‌یافت به بقا، آزادی، قدرت و نشاط، که تبلوری از خودشکوفایی است، دست نمی‌یافت. زمانی که معرف به معرفی شاه‌زاده می‌پردازد او را عاشقی می‌نامد که شاه و شاهزادگی، قدرت و منصب را بر سر ردای مقدس عشق باخته‌است:

شاهی و شه‌زادگی درباختست از پی تو در غریبی ساختست

(مثنوی معنوی، د: ۶۴۱۴)

د. عشق در برادر میانی

برادر میانی جز شیفته شدن به تندیس شاهزاده چینی و حرکت به سوی سرزمین چین گامی به سوی وصال به معشوق خویش برنداشت. پادشاه چین بنده پروری کرد و او در کنار پادشاه از عشق و لطف او بهره من شد.

ه. عشق پادشاه چین

برادر بزرگ تر مورد لطف پادشاه و بهره مند از عشق او بود. این عشق او را می گداخت و او در فرایند گداخته شدن فردیت رشد یافته و متعالی خود را بازمی یافت.

حاصل آن شه نیک او را می نواخت او از آن خورشید چون مه می گداخت
آن گداز عاشقان باشد نمو همچو مه اندر گدازش تازه رو
(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۵۹۷-۴۵۹۶)

برادر دوم نیز مورد عشق و توجه پادشاه قرار می گیرد و پادشاه انوار حقیقت را بر دل او می تاباند و او به اسرار آفرینش پی می برد.

شه نوازی دش که هستی یادگار کرد او را هم بدان پرسش شکار
از نواز آن شه زارحنید در تن خود غیر جان جانی بدید
در دل خود دید عالی غلغله که نیابد صوفی آن در صد چله
(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۶۳۹-۴۶۳۷)

نیاز به قدرت و حق ارزش مندی

الف. نیاز به قدرت و حق ارزش مندی در پادشاه (پدر)

وجود فرزندان علاوه بر آن که برانگیزنده عشق و بقا در پدر و مادر است به آنان شخصیت و هویت جدیدی می بخشد که این هویت جدید برایشان قدرت آفرین است. قدرتی که در ابتدا حمایت گر و معنوی است و در ادامه می تواند به قدرتی سلطه جویانه یا کنترل گر تبدیل شود. زمانی پادشاه از قدرت خود برای کنترل فرزندان استفاده می کند که آنان اعلام می کنند قصد سفر دارند. پادشاهی که عشق، قدرت و مسئولیت پدران و شاهانه را داراست ناگهان دچار اضطرابی درونی می شود که او را وادار به کنترل بیرونی می کند. او تلاش می کند تا پسرانش را از رفتن به قلعه هوشربایی که زندگی را بر تاج داران تنگ می کند مانع شود. کنترل می تواند به نرمی نگاهی حاکی از

عدم تأیید یا به شدت تهدید به قتل باشد هرچه که باشد تلاشی است برای مجبور ساختن ما در اقدام به کاری که شاید متمایل به انجام آن نیستیم. (ن.ک: گلسر، ۱۳۹۷: ۲۹) در این داستان، پادشاه با واژه الله و تکرار آندر معنای "از خدا بترسید، از خدا بترسید" فرزندانش را از نزدیکی به قلعه هشر با باز می‌دارد:

الله الله زان دز ذات الصـور دور باشيد و بترسيد از خطر

(مثنوی معنوی، د: ۳۶۳۵)

اضطرابی که در پادشاه به وجود می‌آید حاکی از آگاهی او از انتخاب فرزندانش است. ادراک ذاتی و مسئولیت پدرانه که موجب می‌شود با استفاده از قدرت خود و به شیوه کنترل بیرونی فرزندانش را از ورود به آن قلعه بر حذر دارد. از دیدگاه گلسر مسئولیت همان انتخاب است هر کس می‌تواند از مسئولیت برداشتی داشته باشد اما هیچ کس نمی‌تواند صادقانه بگوید به هنگام انتخاب، ما نسبت به آن چه کرده‌ایم، مسئولیت نداریم. اگر مسئولیت اعمالمان را نپذیریم، به موجود خطرناکی بدل خواهیم شد: (ن.ک: گلسر، ۱۳۹۹: ۱۴۲)

هين مبادا که هوستان ره زند که فتيد اندر شقاوت تا ابد

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۶۵۱)

بر اساس نظریه انتخاب اگر پادشاه از کنترل بیرونی دست برمی داشت و از نظریه انتخاب استفاده می کرد، امکان رفتن پسران به سوی آن قلعه بسیار کمتر بود:

گر نمی گفت این سخن را آن پدر ورنمی فرمود زان قلعه حذر

خود بدان قلعه نمی شد خیال شان خود نمی افتاد آن سو میاں شان

کیست کز ممنوع گردد ممتنع چونک الانسان حریص ما منع

(مثنوی معنوی، د: ۳۶۵۷-۳۶۵۹)

ب. قدرت در برادر بزرگ‌تر

برادر بزرگ‌تر، زمانی که عجز خود و برادرانش را در برابر عشق به تمثال دختر پادشاه می‌بیند، از زبان قدرت استفاده می‌کند. زبانی که به عنوان یک شاهزاده قدرتمند در مواجهه با زیردستان خود برمی‌گزیند:

ان بزرگین گفت ای اخوان خیر ما نه نر بودیم اندر نصح غییر

از چشم هر که به ما کردی گله
از بلا و فقر و خوف و زلزله

ما همی گفتیم کم نال از حرج صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

این کلید صبر را آخر چه شد ای عجب منسوخ شد قانون چه شد

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۸۹۲-۳۸۹۵)

هر سه شاهزاده به آگاهی جدید و معنای تازه‌ای در زندگی دست یافته‌اند، اما شاهزاده بزرگ‌تر در صدد عبور از آگاهی به عمل است.

بازی ان توسست بر روی بساط خویش را در طبع ار و در نشاط

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۹۱۳)

به قول نیچه اراده معطوف به قدرت را به کار گیر. «اراده همان چیرگی است؛ اندیشه فرمان‌دهنده در ذات اراده نهفته است» (یالوم، ۱۳۹۸: ۴۱۰) هم اکنون وقت نقش‌آفرینی توسست با شور و نشاط نقشت را ایفا کن.

زمانی که برادر بزرگ‌تر انتخاب خود را می‌کند با مخالفت برادران کوچک‌ترش مواجه می‌شود. برادران کوچک‌تر از کنترل بیرونی استفاده می‌کنند و نگران برادر خود هستند:

ان دو گفتندش نصیحت در سمر که مکن ز اخطار خود را بی‌ثمر

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۰۷۱)

پسر بزرگ‌تر پادشاه که خود شاهزاده‌ای قدرت‌مند است متواضعانه و عاشقانه تسلیم پادشاه چین می‌شود. او چون یک عاشق مقتدر در برابر کسی که باید مجوز وصول به معشوق را صادر کند، ظاهر می‌شود.

ده معرف شارح حالش شده شاهزاده پیش شه زانو زده

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۴۰۱)

پادشاه چین با تکیه بر رفتارهای پیونددهنده، حمایت کردن، دلگرمی دادن، احترام گذاشتن، گوش‌دادن و پذیرفتن مورد اعتماد برادر بزرگ‌تر قرار گرفت.

ج. قدرت در برادر میانی

استغنا در برابر فقر قرار دارد. فقر به گونه‌های بسیاری قابل تعمیم است؛ فقر آگاهی، خرد، حکمت، عشق و... در مسیر سلوک، سالک ناآشنا، هرچه جلوتر می‌رود، بر فقر خود آگاه‌تر می‌شود. «موجودات، چه انسان باشند و چه غیر انسان، از حیث هر آنچه هستند، به مبدءالمبادی وابستگی تام دارند، آگاهی از این وابستگی است که موجب پیدایش حالی می‌شود که سنت‌های مختلف از آن به فقر معنوی

تعبیر می‌کنند.» (ملکیان، ۱۳۸۶: ۲۱۴) سالک زمانی می‌تواند بر این فقر غلبه‌یابد که سلوک خود را با پیری رازدان و بابصیرت پی‌گیرد و به یاری او از دام‌های راه‌رهای یابد. برادر میانی تحت حمایت پادشاه چین قرار می‌گیرد و به لطف پادشاه از فقر دانایی‌رهای می‌یابد و اسرار بر او هویدا می‌شود. اما او ظرفیت درک این دریافت‌ها را ندارد و دچار استغنا می‌شود. این رفتار شاه‌زاده جوان سخنان مسیح را از اناجیل یادآوری می‌کند که «هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نگردد.» (انجیل لوقا، باب هیجدهم، آیه ۱۷) «این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی.» (انجیل متی، باب پانزدهم، آیه ۲۵؛ انجیل یوقا، باب دهم، آیه ۲۱). "بساطت" و "کوچکی"، در اینجا، معادل همان "فقر"ند. این فقر بنا به طریقت باطنی اسلام به فنا می‌انجامد، یعنی نابودی "من"؛ (ن. ک: ملکیان، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

چون مسلم گشت بی‌بیع و شری از درون شاه در جانش جـری
قوت می‌خوردی ز نور جان شاه ماه جانش هم‌چو از خورشید ماه
(مثنوی معنوی، د ۶: ۴۷۵۹ و ۴۷۶۰)

چشمانش به روی حقایق گشوده‌شده که فریبنده است. در حال بازشناسی هویت دگرگون‌شده خویش است. از درک آنچه گشایش‌گر هستی بر او عرضه کرده، عاجز است و مغرور به دریافت‌های خویش است:

اندرون خویش است‌تغنا بدید گشت طغیانی ز استغنا پدید
زین منی چون نفس زاییدن گرفت صد هزاران ژاژ خاییدن گرفت
(مثنوی معنوی، د ۶: ۴۷۶۳-۴۷۷۹)

د. قدرت در برادر سوم

برادر سوم قدرت را در بی‌قدرتی می‌بیند و اوست که صورت و معنا را می‌ریاید. نیچه می‌گوید: آنچه کامل شده، هر آنچه رسیده و پخته، خواهان مرگ است. آنچه نارس است، می‌خواهد زندگی کند. هر آنچه در رنج است، می‌خواهد زنده‌بماند تا شاید رسیده و دل‌خواه شود، دل‌خواه از آن‌رو که هرچه فراتر رود، برتر و درخشان‌تر شود. (ن. ک: یالوم، ۱۳۹۸: ۲۹۵) این جمله نیچه بیان‌گر سرنوشت این سه برادر و سیر و سلوک آنان است.

وان سوم کاهلترین هر سه بود صورت و معنی به کلی او ربود
(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۸۷۶)

ه. قدرت در پادشاه چین

پادشاه چین در برابر برادر بزرگتر با سکوتی مقتدرانه برخورد می‌کند. او با کنترل درونی بر شاهزاده قدرت خود را بر او اعمال می‌کند:

هیچ ممکن نه به بحثی لب گشود لیک جان با جان دمی خامش نبود
آمده در خاطرش کین بس خفیسست این همه معنیست پس صورت ز چیست؟
(مثنوی معنوی، د: ۶، ۴۵۹۰ و ۴۵۹۱)

و هنگامی که استغنا برادر میانین را در برابر خود می‌بیند او را به صورت نامحسوس می‌کشد.

نیاز به آزادی

از میان تمام تصاویری که از جهان می‌شناسیم فقط تصاویری که در دنیای مطلوب خود جای می‌دهیم برایمان از همه مهم‌تر است. زمانی می‌توانیم بیشترین آزادی را تجربه کنیم که قادر به ارضای تصویر یا تصاویر موجود در دنیای مطلوب خود باشیم. اگر تصاویری را در دنیای مطلوبمان جای‌دهیم که دسترسی به آن‌ها ناممکن است، درواقع آزادی خود را از دست می‌دهیم. هنگامی که تصویری از قلعه‌ش‌ر با در دنیای مطلوب شاهزادگان جای‌گرفت، آزادانه و فارغ از تهدیدهای پدر به سوی قلعه حرکت کردند تا راز حقیقت نهفته در دنیای مطلوب خود را دریابند.

کیست کز ممنوع گردد ممنوع چونک الانسان حریص ما منع
(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۶۵۹)

آن سه برادر در پرتو عشق، با انتخاب هدفی مشخص و حرکت به سوی باطن ملکوتی خویش، هر یک به طریقی راه آزادی را برگزیدند. حرکت آنان با درد آغاز شد، ادامه یافت و پایان پذیرفت. این سخن پایان ندارد ان فریق برگرفتند از پی ان دز طریق
بر درخت گندم منهی زدند از طویل مخلصان بیرون شدند
(مثنوی معنوی، د: ۶، ۳۶۹۹ و ۳۶۷۰)

در این داستان آزادی بر قدرت و احساس تعلق پیشی می‌گیرد. شاه‌زادگان با همه تعلق خاطر و احترامی که نسبت به پدر خود قائل هستند؛ پادشاه با تمام عشق و سلطه‌ای که بر فرزندان خود دارد، در برابر آزادی تسلیم می‌شوند و در نهایت آزادی راه خود را می‌یابد و زنجیرهای کنترل را می‌گسلد:

این بگفتند و روان گشتند زود هر چه بود ای یار من آن لحظه بود

(مثنوی معنوی، د: ۶، ۳۹۸۰)

الف. آزادی شاهزاده بزرگتر

شاهزاده بزرگتر تصمیم خودش را گرفته‌است. او بر "خویش‌آفریندگی" خود آگاه است. می‌خواهد از آزادی، عشق، قدرت و ارزش‌مندی را بیافریند:

آن بزرگین گفت ای اخوان من زانتظار آمد به لب این جان من

دین من از عشق زنده بودنست زندگی زین جان و سر ننگ منست

(مثنوی معنوی، د: ۶، ۴۰۵۹-۴۰۵۴)

مولانا قبل از ورود به موضوع حرکت اولین برادر، انتخاب او و سرنوشتش، در ابیاتی که مفهوم کنترل بیرونی و تنبیه از آن‌ها استنباط می‌شود، به مذمت انتخاب او می‌پردازد:

این سزای آن‌که تخم جهل کاشت وان نصیحت را کساد و سهل داشت

اعتمادی کرد بر تدبیر خویش که برم من کار خود با عقل پیش

نیم ذره زان عنایت به بود که ز تدبیر خرد سی صد رصد

(مثنوی معنوی، د: ۶، ۳۷۹۶-۳۷۹۴)

در ابیات بالا مولانا موضوع عنایت الهی را مطرح می‌کند. با دقت در این عنایت، در آن هم انتخابی مشاهده می‌کنیم با این تفاوت که این انتخاب از سوی آن مقام متعال صورت می‌گیرد و آن که در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد به عشقی فعال، پایدار، آزاد و مولد دست می‌یابد. اینجا این سؤال مطرح است که اگر مورد عنایت الهی قرار نگرفتی، چه باید کرد؟ باید انفعال و اسارت را پیشه کرد؟ رفتار و انتخاب پسر بزرگ پادشاه پاسخ این سؤال را می‌دهد. کنش او ناشی از رفتار یک انسان بالغ است. انسانی که با اراده آزاد تصمیم می‌گیرد و مسئولیت انتخابش را می‌پذیرد. طالب حاصل کوشش‌های خود است. به فروتنی ناشی از قدرت باطنی دست یافته‌است. در برابر پادشاه چین، شاهزادگی را رها می‌کند و متواضعانه در برابر او زانوی تسلیم می‌زند.

شاهزاده پیش شه زانو زده ده معرف شارح حالش شده
(مثنوی معنوی، د: ۶: ۴۴۰۱)

ب. آزادی در برادر میانی

برادر میانی آزادی خود را در استغنا دید و این همان جایی بود که او را به هلاکت رساند.

خواسته‌ها

گلسر می‌گوید تصاویر دنیای مطلوب هر فرد چند ویژگی اساسی دارد: «خاص و منحصر به فردند؛ تحت تأثیر وقایع خارجی قرار می‌گیرند ولی به وسیله آن‌ها کنترل نمی‌شوند؛ چیزهایی هستند که فرد را برانگیخته و به حرکت وامی‌دارند.» (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۵: ۳۶)

انگیزه سفر و ماهیت دنیای مطلوب

در دنیای مطلوب مولانا پیر راهبر جای‌گاه ویژه‌ای دارد. «حضور پیر دانا در داستان‌ها، تفکر، بصیرت و دانایی را به همراه دارد. پیر دانا دارای آگاهی، بینش، خرد، الهام و از طرف دیگر نمایان‌گر خصلت‌های خوب اخلاقی همچون حل مشکلات و تمایل به یاری است که شخصیت روحانی او را نمایان می‌سازد.» (جانی، ۱۴۰۰، ۲۳۶-۲۱۷)

داستان دژ هشر با از جمله داستان‌هایی است که مولانا با تکیه بر تمثیلات عرفانی، شخصیت‌های داستان و راه‌هایی که هر یک از آنان برگزیده‌اند، به وضوح جایگاه پیر را در سفر عرفانی و در دنیای مطلوب شاهزادگان بیان می‌کند:

سایه رهبر به است از ذکر حق یک قناعت به که صد لوت و طبق

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۷۸۴)

انگیزه اولیه شاهزادگان از سفر، سرکشی به املاک پدر و تدبیر امر ملک است. آنچه تا قبل از دیدار خدا حافظی در دنیای مطلوب آنان جای گرفته بود سرزمین پدری با شهرها و قلعه‌های بسیارش بود:

عزم ره کردند ان هر سه پسر سوی املاک پدر رسم سفر

در طواف شهرها و قلعه‌هاش از پی تدبیر دیوان و معاش

(مثنوی معنوی، د: ۶: ۳۶۳۰ و ۳۶۳۱)

اما انگیزه سفر در میان راه تغییر می‌کند. دنیای جدیدی در آلبوم تصاویر ذهنی آنان خلق می‌شود. دنیایی فراسوی دنیای ذهنی آنان که هیچ آگاهی از آن نداشتند جز گفته‌های همراه با نگرانی پدر.

الله الله زان دز ذات الصور دور باشید و بترسید از خطر
رو و پشت برجهاش و سقف و پست جمله تمثال و نگار و صورتست
هم چو آن حجره زلیخا پر صور تا کند یوسف بناکامش نظر

(مثنوی معنوی، د: ۳۶۳۵ و ۳۶۳۷)

نکته مهم در رسیدن به خواسته‌ها، کارکرد سیستم انگیزشی است. هر فرد برای به دست آوردن آنچه می‌خواهد، برانگیخته می‌شود؛ زیرا اگر آن تصویر یا خواسته را به دست آورد، خشنود و خوشحال می‌شود:

این سخن پایان ندارد آن گروه صورتی دیدند با حسن و شکوه
کرد فعل خویش قلعه هشریا هر سه را انداخت در چاه بلا

(مثنوی معنوی، د: ۳۷۶۰ - ۳۷۶۳)

شاهزاده بزرگ‌تر در برابر عظمت پادشاه چین، و یاد آن تمثال هر لحظه دردمندتر می‌شد و از دردهای خویش خشنود بود:

ان گداز عاشقان باشد نمو همچو مه اندر گدازش تازه‌رو

(مثنوی، د: ۴۵۹۶)

نتیجه‌گیری

در بررسی و تحلیل داستان دژ هشربا از دیدگاه تئوری انتخاب، به این نتیجه رسیدیم که: مثنوی متنی جهان‌شمول و تأویل‌پذیر است که در آن دیدگاه‌های متفاوت قابل‌مشاهده است. سلوک سه‌گانه شاه‌زادگان مؤید اعتقاد مولانا به پلورالیسم در رسیدن به هدف است. در این راه عشق، آزادی، قدرت و بقا بال‌های حرکت هستند. این بال‌ها با تمام نقص‌های خود و سختی‌های راه، پرواز می‌کنند تا به حقیقت دست‌یابند. در پادشاه (پدر) نیاز به بقا و عشق به فرزندان از سایر نیازها برجسته‌تر است. در برادر بزرگ‌تر، عشق و آزادی، در برادر میانی، قدرت و در برادر کوچک‌تر آزادی از تمام قیود هستی نمایان‌تر است.

در این داستان در چهار مرحله در دنیای مطلوب شاه‌زادگان تغییر ایجاد می‌شود. اولین تصویر پدرشان است و تصویر بعدی زمانی که پدر نامی از قلعه ذات‌الصور می‌برد. تصویری تازه در دنیای مطلوبشان خلق می‌شود. مرحله بعد زمانی که قدم به داخل قلعه می‌گذارند. تصویر دختر پادشاه چین پررنگ‌ترین نقش را در دنیای مطلوب آنان می‌یابد. و بعد از دیدار با پادشاه چین تصویر پادشاه چین در دنیای مطلوبشان خلق می‌شود.

کیفیت این تصاویر در دنیای مطلوب شاه‌زادگان در حرکت آنان به سوی سرزمین چین و تغییر نگرش آنان قابل‌توجه است. تمثال دختر پادشاه چین تا آخرین لحظه در ذهن شاه‌زاده بزرگ باقی می‌ماند بدون آنکه پی‌برد معشوق اصلی، خود پادشاه، با او و درکنار اوست. در شاه‌زاده میانی استغنا همان استکبار است که ذات حق را بر او می‌شوراند و مانع وصال می‌شود. شاه‌زاده کوچک با فنای خویش بقایش را بازمی‌یابد.

هر سه شاه‌زاده مسئولیت انتخاب خود را می‌پذیرند و هر یک به گونه‌ای در راه معشوق جان می‌سپارند.

هر سه رهروان حرکت از ناستوت به سوی لاهوت هستند. و هر یک راه خود را می‌پیمایند.

منابع و مأخذ

- ۱) استعلامی، محمد. (۱۳۸۷). **متن و شرح مثنوی معنوی**. جلد ششم. چاپ نهم. تهران. سخن.
- ۲) اسوندسن، لارس. (۱۳۹۲). **فلسفه ترس**. ترجمه خشایار دیهیمی. چاپ نهم. تهران. گمان.
- ۳) _____ (۱۳۹۷). **فلسفه تنهایی**. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران. نو.
- ۴) امینی، آناهیتا و سرامی قدمعلی (۱۴۰۱). «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلسر». فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). دوره ۱۴، شماره ۵۱، صص ۵۹-۸۴.
- ۵) انقروی، اسماعیل. (۱۳۷۴). **شرح کنیز انقروی**. ترجمه عصمت ستارزاده، تهران، زرین.
- ۶) تامپسون، مل. (۱۳۹۸). **من**، ترجمه سونا انزابی نژاد، تهران: گمان، چاپ ششم.
- ۷) جانی، مینا و عقدایی تورج و تلخابی و نوحی. (زمستان ۱۴۰۰). «تحلیل داستان هلال پنداشتن آن شخص خیال را از مثنوی معنوی بر اساس مؤلفه‌های فردیت یونگ». سال هجدهم، شماره ۷۰، صص ۲۱۷-۲۳۶.
- ۸) سیاح زاده، مهدی. (۱۴۰۱). **پیمانه و دانه**، چاپ دوازدهم. تهران. مهراندیش.
- ۹) زمانی، کریم. (۱۳۹۱). **شرح جامع مثنوی معنوی**، جلد ششم. چاپ بیستم. تهران. اطلاعات.
- ۱۰) صاحبی علی و سلطانی فر. (۱۳۹۴). **دعوت به مسئولیت پذیری**، تهران: سایه سخن.
- ۱۱) فروم، اریک. (۱۳۶۶). **هنر عشق ورزیدن**، مترجم پوری سلطانی، تهران. مروارید.
- ۱۲) کیرکگور، سورن. (۱۳۷۸). **ترس و لرز**، مترجم عبدالکریم رشیدیان. تهران. نی.
- ۱۳) _____ (۱۴۰۱). **مفهوم اضطراب**. مترجم صالح نجفی. تهران. مرکز.
- ۱۴) گلسر، ویلیام. (۱۳۹۷). **درآمدی بر امید تئوری انتخاب**. مترجم علی صاحبی. چاپ بیستم. تهران. سایه سخن.
- ۱۵) _____ (۱۳۹۸). **واقعیت درمانی**، مترجم علی صاحبی، چاپ پنجم. تهران. سایه سخن.
- ۱۶) _____ (۱۳۹۲). **مدرسه کیفی**، ترجمه علی صاحبی با همکاری فاطمه معین الغربایی، تهران: سایه سخن.
- ۱۷) _____ (۱۳۹۷). **تئوری انتخاب و مدیریت زندگی**، ترجمه علی صاحبی، تهران: سایه سخن.

- ۱۸) گلسر، ویلیام و گلسر، کارلر. (۱۳۹۹). ازدواج بدون شکست، مترجم علی صاحبی. چاپ ۲۱. تهران. سایه سخن،
- ۱۹) ملکیان، مصطفی. (ترجمه) (۱۳۸۶). سیری در سپهر جان (مقالات و مقولاتی در معنویت)، تهران، نگاه معاصر.
- ۲۰) نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴). شرح مثنوی معنوی مولوی، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی، تهران، علمی فرهنگی.
- ۲۱) ووبولدینگ، رابرت. (۱۳۹۴). واقعیت درمانی برای قرن بیست و یکم، ترجمه حسین زیرک و علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- ۲۲) همایی، جلال‌الدین. (۱۳۹۴). دژ هوش‌ربا، تهران: سخن، چاپ هفتم.
- ۲۳) یالوم، اروین د. (۱۳۹۸). روان درمانی اگزیستانسیال، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نی، چاپ سیزدهم.
- ۲۴) حسینی سعادت، سید هادی. مؤمنی هزاره، امیر و همکاران. (دی ۱۴۰۱). « بررسی مبانی فلسفی و عرفانی نظریه عشق و نقش آن در هستی، در آثار منظوم عطار». فصلنامه عرفان اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص ۲۱-۴۰.

